

به نام خدا

قانون سرمایه گذاری خارجی هنوز در کشاکش برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف از آن به مرحله نهایی نرسیده است. صرف نظر از مناقشه‌ها و مجادله‌هایی که درباره نکات محتوایی این قانون مطرح است، نوشتار آغازین این شماره به شرایط کارکرد موثر و سودمند سرمایه خارجی در اقتصادی چون اقتصاد ایران، پرداخته است. مطلب اول بخش اقتصاد ایران، به تفصیل معافیت‌های مالیاتی در برنامه سوم را مورد بررسی قرار داده و توصیه‌هایی را در این باره به دست داده است. «نقدی بر برخی اصلاحات قانون مالیات‌های مستقیم» ضمن اشاره به نکات مثبت این اصلاحات برخی از نکات منفی آن را به اجمال طرح کرده است. مطلب سوم بخش اقتصاد ایران، ضمن مروری بر روش‌های اندازه‌گیری مزیت نسبی، مزیت‌های نسبی استان خراسان را به تفکیک کالاهای مختلف و مطلب چهارم ضرورت‌های شکل‌گیری بورس‌های کالایی ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند.

ویژگی‌های نظام مالیات بر ارزش افزوده و آثار آن با استناد به تجربه برخی از کشورهایی که این نظام را به کار گرفته‌اند در مطلب «آثار اقتصادی مالیات بر ارزش افزوده» به بحث گذاشته شده است.

مطلب «بررسی تجربه برخی کشورها در زمینه بیمه‌های صادراتی» تجربه کشورهایی چون آلمان، انگلستان، هندوستان و کره جنوبی را در این مورد، به بحث گذاشته و با استناد به شواهدی نقش مهم این بیمه‌ها در توسعه صادرات را نشان داده است. «پول شوئی، درد همیشه پنهان جامعه» نیز به اجمال در بخش اقتصاد پول و بانک و بیمه، تعریف و مورد بررسی قرار گرفته است. «یک سند، جاده ایریشم جدید خط لوله پیشنهادی افغانستان» عنوان گزارشی است که یکی از معاونان شرکت نفتی یونوکال به کمیته‌ای از کنگره ارائه کرده است. این گزارش حاوی اطلاعات مفیدی درباره پروژه‌های نفتی آمریکا در کشورهای تازه استقلال یافته است. پیتر دراگر، جامعه‌شناس برجسته، در نوشتار «جامعه آینده» تصویری از چشم‌انداز تحولات آینده و ویژگی‌های برجسته آن را ترسیم کرده است و بر این نکته تأکید دارد که نیروی کار مبتنی بر دانش فنی نقش مهمی در آینده خواهد داشت. روابط میان ایران و روسیه طی ماه‌های اخیر دچار تحولاتی شده است. پرداخت یکی از روزنامه‌های روسی از این تحولات در مطلب «روسیه و ایران» از دو متحد بالقوه تا دو متخاصم بالقوه» آمده است که آگاهی از آن حائز اهمیت است. چگونگی ارزیابی عملکرد شرکت‌ها از جمله مباحث مهم در حوزه مدیریت مالی است. مجله اکونومیست به تلاقی با استفاده از شاخص جدیدی به نام لروت افزوده (WAL) اقدام به رتبه‌بندی شرکت‌های مختلف فعال در سطح جهان کرده و نتیجه این ارزیابی را در مطلب «رتبه‌بندی جهانی شرکت‌ها بر حسب بازار» ارائه کرده است. بخش پایانی این شماره دو مطلب را در بر می‌گیرد. مطلب اول، برگرفته از فرهنگ جدید پال‌گریو، به معرفی «مکتب ساختاری در اقتصاد» و مطلب دوم به معرفی شرکت اسلامی توسعه بخش خصوصی می‌پردازند.

مجله اقتصادی

ماحاضه داخلی حوزه معاونت امور اقتصادی
دوره دوم • سال اول • شماره ۷، اردیبهشت ۱۳۸۱



- صاحب امتیاز: معاونت امور اقتصادی
- مدیرمسئول: سعید شیرگرد
- سردبیر: علی دینی ترکمانی

سرآغاز سخن: اکبر سرمایه خارجی

اقتصاد ایران

- ۳ بررسی و تحلیل معافیت‌های مالیاتی در برنامه سوم توسعه/ احمد زمانی
- ۱۵ نقدی بر برخی اصلاحات قانون مالیات‌های مستقیم/ محمد آقایی
- ۱۷ بررسی کمی مزیت نسبی کالاهای منتخب استان خراسان/ مصطفی سلیمی فر- جعفر فرزند - سعید روح بخش آملی مقدم
- ۲۳ بررسی مزایای شکل‌گیری بورس‌های کالایی ایران/ حسن ولی‌یگی

اقتصاد توسعه

- ۲۷ آثار اقتصادی مالیات بر ارزش افزوده/ زیور حاتمی زاده

اقتصاد پول و بانک و بیمه

- ۳۱ بررسی تجربه برخی کشورها در زمینه بیمه‌های صادراتی/ محمد رحیم احمدوند
- ۳۷ پول‌شوئی: درد همیشه پنهان جهان/ بهادر بهاء‌الدین

اقتصاد بین‌الملل

- ۴۰ يك سند: جاده ایریشم، خط لوله پیشنهادی در افغانستان/ جان مازسکا/ ترجمه مرتضی محبی
- ۴۶ جامعه آینده/ پیتر دراگر/ ترجمه محمد استوار
- ۴۹ ایران و روسیه: از دو متحد بالقوه تا دو متخاصم بالقوه/ او. پانتیلووا/ آ. خانابایان/ ترجمه سیامک سلطانی
- ۵۰ رتبه‌بندی جهانی شرکت‌ها بر حسب بازار/ اکونومیست/ ترجمه سعید صادق پور

اطلاع رسانی

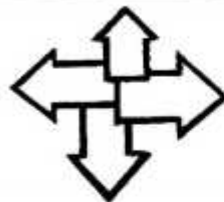
- ۵۴ آشنایی با مکاتب اقتصادی: مکتب ساختاری/ ج. گ. پالدا/ ترجمه سعیدحسین میرجیللی
- ۵۹ شرکت اسلامی توسعه بخش خصوصی/ انس‌بندگی بانک توسعه اسلامی در ایران

- مدیر داخلی: النور سپهری
- ویراستار: شیدا مقدم
- حروفچین: طویس پورقریان - مریم ناصری
- نمونه‌خوان: سوده شیخ‌الاسلامی
- طراح: نوشین آذر حسین

مجله در ویرایش مطالب آزاد است. مقاله‌های منتشر شده لزوماً به معنای دیدگاه معاونت امور اقتصادی نیست. مجله اقتصادی با استقبال از طرح نقطه‌نظرهای شما، آماده دریافت مطالب ارسالی است. لطفاً مقاله‌های خود را به نشانی زیر ارسال فرمائید.

خیابان پاسداران - خ شهید حجت سوری (نیستان حاتم) شماره ۶۲/۳ - معاونت امور اقتصادی
کد پستی ۲۱۲۲ - ۱۱۲۲۸ تلفن ۲۵۶۳۳۲۰ و ۲۵۵۲۲۰۱-۶

اطلاع‌رسانی



آشنایی با مکاتب اقتصادی: مکتب ساختاری^۱

نویسنده: ج. گ. پالما

ترجمه: سیدحسین میرجلیلی

(استاد یار پژوهشکده اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

قرار دارد. در حالی که مکتب ساختاری به دنبال توضیح پدیده‌های اجتماعی با رجوع به ساختار بنیادین شیوه تولید^۱ است، (از این رو تلاش می‌کند در فن‌آوری آن، انسان‌گرا یا تاریخ‌گرا نباشد)، دومین گروه نظریه‌های مارکسیستی بر نقش آگاهی انسان و فعالیت در زندگی اجتماعی تأکید می‌کنند که در آن مفهوم تاریخی وجود دارد که (احتمالاً) تا حدی ایده "پیشرفت" به‌طور ضمنی یا صریح در آن گنجانده شده است. در علم اقتصاد، مکتب ساختاری در وهله نخست با مکتب فکری نشأت گرفته از کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای امریکای لاتین^۲ و به‌ویژه با اثر نخستین مدیر آن یعنی راثول پریش^۳ همراه است.

کلید وحدت درونی اندیشه کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین در فرض اولیه کمیسیون در زمینه ایده‌های اساسی و فرضیه‌های حول و حوش آن قرار دارد که تفسیرهای پس از آن را سازمان داده‌اند. نقطه آغاز [بحث] این ایده بود که اقتصاد جهانی از دو قطب تشکیل شده است:

"مرکز" و "پیرامون"، و این‌که "ساختار تولید" در هر یک از دو قطب تفاوت اساسی با یکدیگر دارد. ساختار تولید "مرکز"، همگن و متنوع است و ساختار تولید "پیرامون"، ناهمگن و تخصصی است. ناهمگن است به‌خاطر آن‌که فعالیت‌های اقتصادی با تفاوت‌های چشم‌گیر در بهره‌وری در کنار یکدیگر

مکتب ساختاری یک روش تحقیق است که فروض اثبات‌گرایی^۱ و تجربه‌گرایی^۲ را به چالش فرا می‌خواند. این روش در نقد ادبی، زبان‌شناسی، زیبایی‌شناسی و علوم اجتماعی مارکسیستی و غیر مارکسیستی وجود دارد.

ویژگی اصلی مکتب ساختاری این است که موضوع تحقیق خود را یک نظام^۳ می‌داند، و روابط متقابل میان بخش‌های یک کل را به‌جای مطالعه مجزای بخش‌های مختلف [یک پدیده] مورد بررسی قرار می‌دهد. به‌طور مشخص‌تر، [رویکرد] مکتب ساختاری مورد قبول نظریه‌هایی است که معتقدند مجموعه‌ای از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی غیرقابل مشاهده‌ای وجود دارد که پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی قابل مشاهده را ایجاد می‌کنند.

در انسان‌شناسی، مکتب ساختاری به‌ویژه با "اشتراوس و گادلیر"^۴ همراه است. منشاء جریان اصلی مکتب ساختاری در اندیشه مارکسیستی، آلتوسر^۵ است که در موضع مخالف دیدگاه نظریه مارکسیستی لوکاج^۶، گرامشی^۷ و مکتب فرانکفورت^۸

معدنی می‌پردازد). تحلیل کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین دارای سه جهت‌گیری است که در توسعه پیرامون، اساسی به حساب می‌آید: بیکاری نیروی کار، نبود تعادل خارجی و گرایش به بدتر شدن رابطه میادله. (ن. ک: رودریگز، ۱۹۸۰)

الف) ناهمگنی ساختاری و بیکاری

مسأله اشتغال در پیرامون دارای دو جنبه است: جذب افزوده‌ها به جمعیت فعال و جذب مجدد نیروی کار مناطق دارای بیشترین عقب‌ماندگی در فعالیت‌های اقتصادی که در آن بهره‌وری بالاتر است. کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین در تحلیل خود فرض می‌کند که تقاضای نیروی کار دارای رابطه تناسبی با سطح سرمایه‌گذاری است (و میزان رشد آن رابطه مستقیم با میزان انباشت سرمایه دارد) و این وضع تقریباً بدون استثناء در بخش مدرن به وقوع می‌پیوندد و اشتغال کامل نیروی کار با بهره‌وری کافی تنها در صورتی می‌تواند حاصل شود که میزان انباشت سرمایه در بخش صادرات و در فعالیت‌های صنعتی جانشین واردات نه تنها برای جذب رشد در کل جمعیت فعال، بلکه همچنین برای جذب مجدد نیروی کار از بخش سنتی کافی باشد. از این رو سطح اشتغال به موازنه میان رشد جمعیت فعال و آهنگ بیرون‌راندن نیروی کار از بخش سنتی و سطح انباشت سرمایه در بخش مدرن بستگی دارد. به این ترتیب بار سنگین بر بخش مدرن است که اشتغال کامل در اقتصاد در سطح کافی بهره‌وری فراهم کند و جهت‌گیری ساختاری به سوی بیکاری در اقتصادهای پیرامون، حاصل می‌شود.

ب) تخصص در تولید و نبود تعادل خارجی

ساختار تولید در پیرامون به صورت دوگانه تخصصی شده است: بیشتر محصولات اولیه صادر می‌شود و به‌طور کلی این اقتصادها به‌طور ضعیف در یکدیگر ادغام شده‌اند. از این امر نتیجه می‌شود که نسبت مهمی از تقاضای محصولات به سوی واردات جهت‌گیری شده است و با توجه به این‌که کثرت درآمدی آنها بزرگتر از واحد است، واردات گرایش به رشد سریع‌تر از سطح درآمد واقعی دارند. در مورد مرکز وضع برعکس است، به‌طوری‌که واردات از پیرامون در اساس محصولات اولیه را در بر می‌گیرد، که کثرت درآمدی آنها معمولاً کمتر از واحد است؛ از این رو واردات با سرعت کمتری

وجود دارد، با دو حالت یکی در بخش صادرات با بهره‌وری به نسبت بالای نیروی کار و دیگری در بخش کشاورزی معیشتی با بهره‌وری به‌ویژه پایین؛ تخصصی است به‌خاطر آن‌که بخش صادرات تمایل به متمرکز شدن روی چند محصول اولیه دارد و بخش تولید دارای ویژگی‌های منطبق با ناحیه "محصور"^{۱۲} در میان ساختار اقتصادی پیرامون است یا به عبارت دیگر دارای اثرات پیوند پیشین و پسین بسیار محدود با بقیه اقتصاد است. همین تفاوت‌های ساختاری میان دو نوع اقتصاد است که در ورای کارکرد متفاوت هر قطب در تقسیم بین‌المللی کار قرار دارد و به نوبه خود تقویت‌کننده تفاوت‌های ساختاری موجود میان دو قطب است.

از آن‌جا که دو قطب به‌طور متقابل به شدت به هم وابسته‌اند، بنابراین تفاوت ساختاری میان مرکز و پیرامون نمی‌تواند به‌طور ایستا تعریف یا درک شود، زیرا انتقال هر یک از دو قطب مشروط به تعامل میان آن‌ها است. مرکز و پیرامون یک نظام واحد را شکل داده‌اند که در ماهیت پویا است.

از آن‌جا که دو قطب به‌طور

متقابل به شدت به هم وابسته‌اند،

بنابراین تفاوت ساختاری میان مرکز و

پیرامون نمی‌تواند به‌طور ایستا تعریف یا

درک شود زیرا انتقال هر یک از دو قطب مشروط

به تعامل میان آن‌ها است. مرکز و پیرامون

یک نظام واحد را شکل داده‌اند که

در ماهیت پویا است

هسته مرکزی تحلیل کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین، انتقاد از نظریه سنتی تجارت بین‌المللی بود. (روایت هکچر - اوهلین - ساموئلسن از نظریه مزیت‌های نسبی ریکاردو)؛ هدف از تحلیل کمیسیون، نشان‌دادن این مطلب بود که تقسیم بین‌المللی کار که نظریه سنتی ادعا می‌کرد "به‌طور طبیعی" توسط تجارت ایجاد می‌شود، دارای منابع بسیار بیشتری برای مرکز (که در تولید صنایع کارخانه‌ای تمرکز دارد) نسبت به پیرامون است (که بیشتر به تولید محصولات اولیه کشاورزی یا

واردات میان مرکز و پیرامون - مسیر مصرف^{۱۴} پیرامون، به طرف تجارت دچار انحراف (تورش) است (یعنی با رشد درآمدها، نسبت مصارف قابل واردات در کل مصرف افزایش می‌یابد). از دیدگاه عرضه - با معین بودن اثر ناهمگنی بر تحول فن‌آوری و تفاوت‌های در کشتش قیمتی عرضه صادرات میان مرکز و پیرامون - مسیر تولید^{۱۴} پیرامون نیز به سوی تجارت انحراف (تورش) دارد (یعنی با رشد محصول، نسبت کالاهای قابل صادرات در تولید داخلی افزایش می‌یابد). اثر ترکیبی، گرایش به سوی افزایش تقاضای واردات کالاهای صنعتی و افزایش عرضه مواد اولیه از پیرامون است. اگر بازارهای بین‌المللی به "دست نامرئی" واگذار شود، به‌طور کلی، گرایش به افزایش قیمت واردات و کاهش قیمت صادرات این کشورها وجود خواهد داشت؛ از این‌رو گرایش به سوی بدتر شدن رابطه مبادله پیرامون خواهد بود.

سه ویژگی مهم توسعه اقتصادی در پیرامون - یعنی: بیکاری، نبود تعادل خارجی و گرایش به بدتر شدن رابطه مبادله - به‌طور مستقیم از ویژگی‌های ساختار تولید در پیرامون به‌دست می‌آید.

از دیدگاه کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین، رهاشدن از این دور بسته^{۱۵} از طریق فرایند انتقال ساختار اقتصادی پیرامون امکان‌پذیر است، به‌طوری که قادر به فراهم‌کردن میزان رشد سریع و پایدار بوده و از بیکاری، نبود تعادل خارجی و بدتر شدن رابطه مبادله اجتناب کند. عنصر کانونی در این انتقال ساختاری، فرایند صنعتی شدن است که می‌تواند کالاهای قابل واردات با کشتش درآمدی بالاتری فراهم و سرانجام کالاهای قابل صادرات با کشتش قیمتی بیشتری تولید کند. از این‌رو پربیش در مقاله اخیر خود وظیفه کمیسیون یاد شده را به‌طور خلاصه این می‌داند که نشان دهد صنعتی شدن پیش نیاز اجتناب‌ناپذیر توسعه است. (۱۹۸۰ ص ۸). علاوه بر آن در مقاله یاد شده به ظاهر مفاهیم "صنعتی شدن" و "توسعه" در مواردی به‌صورت مترادف به کار رفته است. به‌عبارت دیگر برای دستیابی به رشد اقتصادی شتابان و

از درآمد واقعی رشد می‌کنند.

بنابراین یک میزان معین رشد درآمد واقعی در مرکز، اختلاف میان کشتش‌های درآمدی واردات در هر قطب، حدی را بر میزان رشد درآمد واقعی در پیرامون تحمیل می‌کند. (مگر آن‌که پیرامون بتواند ساختار تولیدی خود را متنوع سازد.)

میزان رشد پیرامون نه تنها کمتر از میزان رشد در مرکز خواهد بود، بلکه به‌طور تناسبی کمتر از درجه اختلاف میان کشتش‌های درآمدی تقاضای واردات است. اگر پیرامون تلاش کند بر این محدودیت تفوق یابد، در آن صورت خود را در معرض کسری‌های پی‌درپی در موازنه تجاری‌اش قرار می‌دهد؛ تنها جایگزین درازمدت، تلاش بیشتر جهت برآورده ساختن کشتش درآمدی بالای تقاضای محصولات صنعتی دارای تولید داخلی و متنوع ساختن تجارت صادراتی در جهت تولید محصولات دارای کشتش درآمدی است. با توجه به این فروض، تنها فرایند صنعتی شدن می‌تواند "پیرامون" را قادر کند تا میزان رشد درآمد واقعی بالاتر از میزان رشد تعیین شده توسط میزان رشد مرکز و اختلاف میان کشتش‌های درآمدی تقاضای واردات، بالاتر رود. فرایند صنعتی مورد بحث، همچنین موجب نیاز به واردات است که می‌تواند بر موجودی ارز ناشی از گسترش آهسته صادرات مواد اولیه فزونی بگیرد. در این زمینه کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین در اسناد خود مطرح می‌کند که سرمایه خارجی در مراحل اولیه فرایند صنعتی شدن نقش مهم و چاره‌سازی برای کمبود ارز و مکمل بودن برای پس‌انداز داخلی ایفا می‌کند.

ج) تخصصی شدن، ناهمگنی و گرایش به بدتر شدن رابطه مبادله

توضیح پدیده گرایش به بدتر شدن رابطه مبادله و اختلاف درآمدهایی که به‌دنبال آن می‌آید، در اندیشه کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین، استنتاج تحلیل منطقی از پدیده تخصصی شدن و ناهمگنی است. (آن‌گونه که معمولاً فرض می‌شود، نقطه آغاز اندیشه کمیسیون یاد شده این مطلب نیست بلکه یک استنتاج تحلیلی طبیعی است).

در اساس عناصر عرضه و تقاضا در ورای گرایش به بدتر شدن رابطه مبادله در پیرامون وجود دارد. مسأله اصلی، تأثیر رشد اقتصادی بر رابطه مبادله است. از دیدگاه تقاضا - با معین بودن مسأله تخصصی شدن و تفاوت در کشتش‌های درآمدی

در انتقال منجر خواهد شد که از ناهمگنی اجتناب خواهد کرد و بنابراین به اشتغال کامل در سطوح کافی بهره‌وری اجازه خواهد داد، و از تخصصی شدن اجتناب می‌کند و از این رو باعث رهاشدن از نبود تعادل‌های خارجی می‌شود و در نتیجه با گرایش به سوی بدتر شدن رابطه مبادله، مقابله می‌کند.

با وجود این، در همین ماهیت ساختارگرایی است که محدودیت‌های فکری کمیسیون یاد شده وجود دارد؛ در این سطح از تحلیل ملاحظه‌ای از زمینه روابط اجتماعی تولید وجود ندارد که مبنای فرایند صنعتی شدن مبتنی بر جانشینی واردات باشد و همچنین مبنای انتقال در سایر ساختارهای جامعه باشد که بیداری جامعه را به همراه می‌آورد.

کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین یک الگوی ایده‌آل از رشد بخشی - و بنابراین رشد کلی را مطرح می‌کند - و به گونه‌ای طراحی شده است که سه گرایش ویژه در توسعه اقتصادی پیرامون ایجاد نمی‌شود. از این الگو، شرایط لازم انباشت به دست می‌آید که متناسب بودن لازم در انتقال بخش‌های مختلف تولید مادی را مجاز می‌شمارد. با وجود این حتی وقتی محدوده‌های منسجم داخلی، به‌طور بالقوه در فشار قرار می‌گیرد، رهیافت ساختاری برای تحلیل تکامل درازمدت نظام اقتصادی، کافی نیست. همچنانکه، با پیش از انتقال فقط ساختار تولید، مربوط است. نظریه‌های کمیسیون یاد شده به توصیف و بررسی جنبه‌های معینی از توسعه نیروهای تولید می‌پردازد (تا آن اندازه که با بهره‌وری نیروی کار و درجه تنوع و همگنی ساختارهای تولید سر و کار دارد) ولی با روابط تولید مرتبط نیست و در نتیجه به طریقه‌ای که این دو یا یکدیگر تعامل دارند، کاری ندارد.

افزون بر آن، تحلیل نابرابری‌های توسعه نمی‌تواند به تنهایی بر حسب الگوهای انباشت ضروری برای اجتناب از ایجاد نامتجانسی بودن میان بخش‌های مختلف تولید مادی انجام شود، چون نابرابری‌های توسعه به روشنی با امکان پس‌انداز و انباشت‌کردن در هر قطب پیوند خورده است. یعنی می‌توان گفت الزامات تا آن‌جا که به انباشت مربوط است، از آن بی‌تناسبی‌ها ناشی شده است ولی امکان‌پذیری آن‌ها بیشتر بستگی به شرایط عمومی دارد که انباشت در سطح جهانی تحقق می‌یابد تا این‌که بستگی به آن بی‌تناسبی‌ها داشته باشد. به عبارت دیگر اگر قصد ما تحلیل دو قطبی بودن نظام

پایدار در پیرامون، شرط لازم (که برخی نویسندگان کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین آن را شرط کافی دانسته‌اند) همانا توسعه فرایند صنعتی شدن است. اما نمی‌توان انتظار داشت که فرایند صنعتی شدن بلافاصله تحقق یابد، چون تقسیم بین‌المللی کار که مرکز تلاش می‌کند آن را تحمیل کند و همچنین یک سری موانع ساختاری که در داخل اقتصادهای پیرامونی وجود دارد، مانع از آن می‌شود که صنعتی شدن تحقق پیدا کند. در نتیجه، تدابیری برای توسعه فرایند صنعتی شدن "اجباری" یا تعددی مطرح شده است؛ این اقدام‌ها شامل مداخله دولت در اقتصاد به منظور شکل‌دهی سیاست‌های اقتصادی، جهت داده شده به سوی این اهداف و همچنین ایفای نقش به‌عنوان عامل مستقیماً مولد است. در میان سیاست‌های اقتصادی پیشنهاد شده، سیاست‌های حمایت‌گرایی "سالم"، کنترل‌های ارزی، جذب سرمایه خارجی به صنایع کارخانه‌ای و تهییج و جهت‌دادن به سرمایه‌گذاری داخلی قرار دارند. مداخله دولت در فعالیت‌های مستقیماً مولد در آن زمینه‌هایی توصیه شده است که حجم زیادی سرمایه‌گذاری زودرس مورد نیاز است، به‌ویژه در مواردی که این نیاز با تولید کالاها و خدمات اساسی منطبق باشد.

در جبهه سیاسی، راست‌گرایان،

کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین را

متهم کردند که اسب تروای مارکسیسم است

و به شدت دو تحلیل (مارکسیسم

و مکتب ساختاری) بر یکدیگر منطبق هستند

چارچوب اندیشه کمیسیون اقتصادی برای امریکای لاتین نه تنها مبتنی بر گستردگی و وحدت درونی آن، بلکه مبتنی بر ماهیت ساختاری آن نیز است. سه ویژگی مهم توسعه اقتصادی در پیرامون - یعنی: بیکاری، نبود تعادل خارجی و گرایش به بدتر شدن رابطه مبادله - به‌طور مستقیم از ویژگی‌های ساختار تولید در پیرامون به دست می‌آید، از این رو به نظر می‌رسد حل آن‌ها در یک الگوی ایده‌آل انتقالی امکان‌پذیر است که در آن شرایط متناسبی باید برقرار باشد تا از آن ویژگی‌ها اجتناب شود. این موضوع به تنظیم صریح یا ضمنی قانون تناسبی بودن

در آمریکای لاتین مسیری متفاوت با آنچه مورد انتظار است در پیش گرفته است، تعدادی از اعضای کمیسیون یاد شده فرایند تنظیم مجدد فکر سنتی آن نهاد را آغاز کردند، آن هم به طور دقیق در زمانی که یک بخش مهم چپ‌گرایان آمریکای لاتین دارای دیدگاه مارکسیسم سنتی بر این اعتقاد بودند که توسعه سرمایه‌داری در آمریکای لاتین، ضروری و امکان‌پذیر است، ولی با اتحاد فئودال - امپریالیست به تعویق افتاده است. علاوه بر آن هر دو تنظیم مجدد، دارای یک عنصر مشترک بسیار مهم بود: یعنی بدین‌تنی در مورد امکان‌پذیری توسعه سرمایه‌داری در پیرامون. برخی تحلیل‌های کمیسیون یاد شده در دهه ۱۹۸۰ در برخی مجامع دانشگاهی آمریکای شمالی دوباره مطرح شد (ن. ک: تیلور، ۱۹۸۳)، اما به طریقی که بیشتر منطبق بر تحلیل اقتصادی سنتی و به دنبال ادغام برخی از فروض و نظریه‌های تحلیل سنتی کمیسیون یاد شده بود، یا این‌که تلاشی بود جهت تنظیم اندیشه کلاسیک کمیسیون یاد شده - که با وجود این ثابت شد که یک مشارکت مهم (و بسیار مورد نیاز) در جریان اصلی علم اقتصاد است - به جای آن‌که تلاشی جهت استفاده از مکتب ساختاری به‌عنوان روش جدید تحقیق در تحلیل اقتصادی باشد.

پی‌نوشت

* این مطلب ترجمه‌ای است از منبع زیر:

J. G. Palma, Structuralism, the New Palgrave, 1998, Vol 4, pp 528-531.

1. Empiricism.
2. positivism.
3. system
4. levi-strauss and Gode Liez.
5. Althusser.
6. Lukacs.
7. Gramsci.
8. Frankfurt school
9. Mode of production.
10. United Nations Economic Commission For Latin America.(ECLA)
11. Raut prebisch.
12. Enclave.
13. consumption path.
14. production path.
15. Vicious Circle.

مرکز - پیرامون باشد، در آن صورت کافی نیست فرض کنیم که نابرابری در توسعه عوامل تولید وجود دارد. همچنین لازم است در ذهن داشته باشیم که آن نیروهای تولید در چارچوب یک فرایند ایجاد، متناسب‌شدن و به کار بردن مازاد اقتصادی، توسعه پیدا می‌کنند و آن فرایند و روابط استثمارگری که بر آن بنا شده است در درون هر قطب به‌طور محض تولید نمی‌شود، بلکه میان دو قطب اقتصاد جهانی قرار دارد.

این موضوع تعجب‌آور نیست که کمیسیون اقتصادی

آمریکای لاتین باید مورد انتقاد قرار گرفته باشد، خصوصاً وقتی به ورای اعلام نظرهای تئوریک می‌رود و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌کند. از بخش‌هایی از "چپ‌گرایان" به‌خاطر ناتوانی در تبیین کافی سازوکارهای استثمار در درون نظام سرمایه‌داری و به دلیل انتقاد از نظریه موسوم تجارت بین‌الملل تنها از "درون"، مورد انتقاد قرار گرفته است. (مانند: فرانک، ۱۹۶۷ و کاپوتو و پیزارو، ۱۹۷۴). از طرف دیگر واکنش "راست‌گرایان"، بلافاصله و در مواردی شدید بود، توصیه‌های سیاستی کمیسیون یاد شده از دیدگاه نظریه سنتی کاملاً دگراندیشانه بودند و منافع سیاسی بخش‌های مهمی را تهدید می‌کرد. منتقد برجسته در مجامع دانشگاهی هابرلر (۱۹۶۱) بود که کمیسیون یاد شده را به ناتوانی در لحاظ کردن دوره‌های اقتصادی متهم کرد و اظهار می‌داشت که رابطه مبادله یک عاملی (سرمایه یا نیروی کار) شاخص بهتری از رابطه ساده میان قیمت‌های صادرات و واردات است. (ن. ک: بالدوین، ۱۹۵۵)

در جبهه سیاسی، "راست‌گرایان"، کمیسیون اقتصادی

آمریکای لاتین را متهم کردند که اسپ تروای مارکسیسم است و به شدت دو تجلیل (مارکسیسم و مکتب ساختاری) بر یکدیگر منطبق هستند. به این ترتیب در هر دو مورد (مارکسیسم و مکتب ساختاری) مانع اصلی در خارج قرار دارد (یعنی تقسیم بین‌المللی کار که مرکز تحمیل کرده است) و همچنین هر دو بر این عقیده هستند که بدون تلاش فوق‌العاده برای رفع موانع داخلی توسعه (یعنی بخش‌های سنتی) فرایند صنعتی شدن تا حد زیادی باز داشته می‌شود.

افزون بر آن، انطباق میان عناصر مهم تحلیل دو خط فکری مرتبط با یکدیگر، با این واقعیت آشکارتر می‌شود که فرایندهای تنظیم مجدد هر یک به‌طور همزمان به وقوع می‌پیوندد. از این‌رو هنگامی که آشکار شد، توسعه سرمایه‌داری